

به کاندیداهای مجلس از کردستان!

شما بخت برگشته هایی هستید که اسم تان را در لیست بی شرف هایی که در خیابان ها فریاد زده می شود، نوشته اید!

شما شریک جرم ۱۵۰۰ قربانی اعتراضات آبان ماه ۹۸ و بیش از ده هزار زخمی و اسیر جنبش ازادخواهانه و برابری طلبانه مردم سراسر ایران خواهید شد!

شما شرف و انسانیت و حرمت خود را به مزد کثیفی که می گیرید می فروشید!

شما اگر به مجلس نوکران بی اختیار پذیرفته شوید راه بازگشت به میان مردم را نخواهید داشت. مردم شما را نمی بخشند! جنبش سرنگونی به خانه بر نمی گردد.

مردم کردستان حوزه های رای گیری مضحک و بی آبرو را بر سرتان خراب می کنند. کار رژیم تان تمام است. شما کجا می روید؟

پیام روشن است؟

شما کجا میروید

ناسیونالیست های کرد برای رفتن به مجلس اسلامی صف بسته اند. در آستانه دور دیگر نمایش مسخره و بی آبروی انتخابات در کردستان بیش از هزار کاندیدا برای رفتن به مجلس اسم نوشته اند. اسمی این افراد اعلام شده است. سوال این است که این هجوم که اکثریت شان ناسیونالیست های کرد هستند برای چیست؟ آیا این ها می خواهند به مجلس بروند تا حقوق مردم کردستان را تامین کنند؟ آیا می روند تا بین مردم بجان آمده و بپاخاسته ی کردستان به همراه جنبش سراسری برای سرنگونی و جمهوری اسلامی وساطت کنند و آشتی برقرار سازند؟ آیا بوی مزایای آخور مجلس به مشام شان خورده است؟ آیا می روند تا جمهوری اسلامی را از خطر سرنگونی حتمی نجات دهند؟

این ها هر دلیلی برای خود داشته باشند نشان می دهند، ابلهانی هستند که انگار از پشت کوه آمده و در ایران و کردستان زندگی نمی کنند. اینها خیزش دی ماه 96 و آبان 98 را ندیده اند؟ این ها جنبش سرنگونی را باور ندارند؟ این ها هنوز جمهوری اسلامی را قدرتمند می دانند که میتواند نظامش را و منافع این مزدورانش را برای 4 سال دیگر تامین می کند؟

به این دلیل است این خیل وسیع به چنین ریسکی برای خودشان دست زده اند؟ این ها ریسکی را پذیرفته اند که در اوج بی شرمی و بی آبرویی، خود را در مقابل یک جنبش عظیم طبقاتی و اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده اند. این ها مزدوری قاتلان مردم در دی ماه و آبان و دیگر جنایات 40 ساله جمهوری اسلامی را پذیرفته اند.

مردم بخواهی نخواهی این عمل شنیع کاندیداهای کردستان را مشابه و در کنار مزدورانی قرار می دهند که در میان عامه مردم "جاش" نامیده می شدند. مردم هرچه به این ها بگویند هنوز کم گفته اند.

رهبری و هژمونی سیاسی در کردستان

سخنرانی در دفتر کردستان

مظفر محمدی

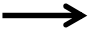
رفقا! در این اولین اجلاس با حضور و پیوستن اعضای بیشتری از کادرها و شخصیت های حزب به دفتر کردستان میخوام مقدماتا چرایی بزرگ شدن دفتر کردستان را در چند کلام بیان کنم.

کردستان توسط احزاب ناسیونالیست و قومی و مذهبی و سیاست های ملی گرایی و نقش نیابتی دول مرتجع منطقه محاصره شده است. نیروی مسلح، مدیا و اردوگاه های این احزاب و جریانات قومی، نه تنها منشا خیر و منفعتی برای کارگران و مردم زحمتکش کردستان نیستند بلکه عامل مخاطرات جدی برای ازادی و امنیت و دخالت و اراده ی

صفحه ۳

- اتحاد و همدلی فقط یک شعار نیست!
- امامان جمعه، مداحان شاهان و رهبر
- مصطفی هجری: " نیمه چاوه روانین"
- تلفات در صف نیروهای نیابتی و...
- کشمکش های امریکا و ایران در منطقه (گفتگوی "بؤییشهوه")
- اطلاعیه های دفتر کردستان

- محمد راستی
- وریا نقشبندی
- سههد حسینی
- محمد فتاحی
- مظفر محمدی



این ها شریک جرم ۱۵۰۰ قربانی اعتراضات آبان ماه ۹۸ و بیش از ده هزار زخمی و اسیر جنبش ازادیخواهانه و برابری طلبانه مردم سراسر ایران هستند.

آیا کاندیدهای پذیرفته شده و یار د شده می توانند از این پس در کردستان سرشان را بالا بگیرند و در میان مردم راه بروند؟ در محلات شهرها سکونت کنند؟ اینها حتی به خانواده و فرزندان خود که شاید خیلی هایشان زیر ۱۶ سال و هنوز کودک بحساب می آیند ظلم و خیانت می کنند و باعث شرمساریشان می شوند.

مردم کردستان این اقدام ابلهانه و حماقت غیر قابل بخشش و شراکت در جرائم قاتلان مردم را هرگز نمی بخشند. این ها آگاهانه سرنوشتشان را به سرنوشت رژیم گره می زنند که سرنوشتی اشد حتمی است. این ها اینده ی سیاه و بی آبرویی برای خود تعیین کرده اند. این ها انتخاب خود را کرده اند که با جمهوری اسلامی به گور سپرده شوند.

مردم کردستان حوزه های رای گیری بالماسکه انتخابات را بر سرشان خراب می کنند. این ها ولو با هر اندازه رای بسیجی های عقبمانده و بخت برگشته به مجلس اسلامی بروند، اما نباید شک کنند که سالهای ماندن در مجلس و بقای جمهوری اسلامی را هیچوقت به آخر نخواهند برد. این ها در کم تر از نیمه راه ۴ ساله مجلس شان با سرنوشتی رژیم به بیرون پرتاب شده و انسان های سرافکنده و خجالت زده ای خواهند بود که باید از مردم طلب بخشش کنند. اما این بخشش بدون محاکمه و تاوان پس دادن همکاری

برای حفظ جمهوری اسلامی نخواهد بود.

مردم کردستان، کارگران و زحمتکشان و فرودستان که کشتار کودکان کولبه ر دیده اند، خیل وسیع بیکاران در خیابان ها و میادین شهرها را دیده اند، کودکان کار و دستفروشان و دختران پای داربست های قالیبافی را دیده اند، اعدام های صحرایی خلخالی را به یاد دارند، به کاندیدهای مجلس اسلامی در آستانه سرنوشتی خواهند گفت: شما بخت برگشته های ابلهی هستید که به صف بی شرف ها می پیوندید. شما شرف و انسانیت و حرمت خود را در گرو مزدوری و پولی که به شما می دهند می فروشید. شما این را حداقل می فهمید که نماینده هیچ گروهی از مردم ازادیخواه کردستان نیستید، اما نمی فهمید که راه بازگشتن به میان مردم را دیگر نخواهید داشت. مردم شما را نمی بخشند.

شما اسم تان را در لیست بی شرف هایی که در خیابان ها فریاد زده می شود، نوشته اید. شما شریک جرم و جنایات جمهوری اسلامی هستید. جنبش سرنوشتی به خانه بر نمی گردد. کار رژیم تان تمام است. شما کجا می روید؟

مردم کردستان به کاندیدهای مجلس اسلامی خواهند گفت، شما که شرم نمی کنید ولی اگر یک جو شعور و معرفت داشته باشید و جنبش ده ها میلیونی مردم گرسنه را ببینید هیچ شبی خواب راحت نخواهید داشت. این انتخاب شما است. انتخابی که شما را در صف دشمنان مردم قرار می دهد.

نباید شک کرد که احزاب ناسیونالیست و قوم پرستان "مرکز همکاری احزاب کردستانی" در

هدایت این لشکر ولو به شکل علنی نباشد اما با تشویق هوادارانشان و هدایت آنها برای کاندید شدن مجلس، نقش دارند. این احزاب نمی توانند در حالی که با رژیم مشغول مذاکره هستند و یا به قول مصطفی هجری منتظرند جمهوری اسلامی آنها را بطلبد، چرا باید با انتخابات مجلس مخالف باشند. تعداد زیاد کاندیداها هم این را نشان می دهد که ناسیونالیست های کرد در شهرهای کردستان می گویند حالا که احزاب کردی با جمهوری اسلامی مشغول مذاکره یا منتظر مذاکره اند پس کاندید شدن ما هم قبیح و زشتی ندارد.

از طرف دیگر و جناح دیگر ناسیونالیسم کرد پ ک ک و شعباتش داستان از همین قرار است. پ ک ک و اقمارش "که چه که" در بیانیه ای ضمن همدردی با کشته شدن قاسم سلیمانی، امریکا و دول منطقه را سرزنش می کند که برای حل بحران منطقه نقشه ندارند!! یکی از این بحران ها و مهمترینشان، بحران و جنبش سرنوشتی جمهوری اسلامی در ایران و قیام مردم عراق و لبنان است. و به این ترتیب همه ی شعبات ناسیونالیسم کرد کمر همت بسته اند تا جمهوری اسلامی را از بحران سرنوشتی نجات دهند.

مردم آگاه و ازادیخواه کردستان با چشمان باز به این حقایق نگاه می کنند. و نقش این احزاب و امادگیشان برای همکاری با جمهوری اسلامی را و از جمله تایید عملی انتخابات نادیده نمی گیرند. مردم کردستان صحنه نمایش مسخره انتخابات را به صحنه اعتراض و مبارزه خود علیه جنایتکاران تبدیل می کنند!

مردم!

درمقابل لشکرکشی ناسیونالیست ها برای مزدوری رژیم در مجلس اسلامی بگوئید: "رژیمان رفتنی است، شما کجا میروید؟" ما در مقابل جمهوری اسلامی و نوکران حقیرش از رفاهمان، از انسانیتیمان، از آزادیمان، از حرمتیمان، از جوانانمان و از کودکانمان دفاع می کنیم. جمع می شویم. متحد می شویم.

ما می خواهیم بدانیم ۱۵۰۰ اجانباخته مان را کجا زیر خاک کرده اند؟ بیش از ده هزار اسیر و زخمی مان کجا هستند و چه می کنند؟ قاتلان عزیزانمان کجا هستند؟

اینها باید به ما حساب پس بدهند. می خواهیم بازجوها و قضات جنایتکار و شکنجه گران و شلاق زندگان جانی را بشناسیم. جنبش ما مصمم است جنایتکاران را به سزای اعمالشان برساند و مجازات کند.

قاتلان باید مردم بجان آمده حساب پس بدهند. اینها از دست ما خلاصی نخواهند داشت ما روزی اینها را گیر خواهیم آورد و به محاکمه خواهیم کشید. کسانی که امروز آزادی را از ما و جان انقلابیون ما را از ما میگیرند، تاوان سنگینی را برعهده گرفته اند.

کاندیدهای مجلس از کردستان به صف دشمنان مردم پیوسته اند. ما دشمنان رنگارنگ را با اتحاد، اعتصاب، اعتراض... در یک جنبش عظیم توده ای و سراسری برای سرنوشتی محاصره می کنیم. فاسدان و قاتلان و دزدان و دروغگویان و بی شرف ها کجا می روند؟

رهبری و هژمونی سیاسی در کردستان

مظفر محمدی

یک انتخاب حزبی نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. آیا افق ال‌ترناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ مردم کدام را انتخاب می‌کنند؟ آیا مردم در جنبش سرنگونی و انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به امریکا و دولتهای غربی و دخالتهای منطقه ای امید می‌بندند یا به نیروی خود؟ مردم چپ را میخواهند یا راست را؟

این سوال هنوز در بعد سراسری ایران باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اما جنبش را از روی شعارها و خواسته‌هایش باید شناخت. شعار جنبش سرنگونی "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" شعار و خواستی چپ است. مردم به جناح‌های حکومتی و یا دخالت دول خارجی امید نبسته‌اند. این شانس چپ را برای ایفای نقش پیشرو و کسب هژمونی در جنبش بسیار بالا برده است.

جامعه‌ی کردستان بدلیل چند دهه حضور احزاب و جنبش‌های سیاسی و مسلحانه‌ی چپ و ناسیونالیسم علیه جمهوری اسلامی، جامعه‌ای قطبی و پلاریزه و این انتخاب به درجه زیادی شده است. مردم کردستان بین چپ و راست و کمونیسم و ناسیونالیسم تقسیم شده‌اند. چپ در کردستان با احزاب و جریانات معینی تداعی می‌شود. همانطوریکه راست و ناسیونالیسم کرد احزاب و جریانات خود را دارد. در این توازن قوا بخشی از جامعه ناسیونالیسم و بخشی کمونیسم و چپ را ابزار مبارزه خود قرار می‌دهند. اگر افق چپ و انقلابی در سرنگونی جمهوری اسلامی دست بالا پیدا کند، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده‌ی اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار می‌گیرند. رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیر انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است.

کمونیسم و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تأمین کند. شاخص پیشروی چپ در برابر راست و کمونیسم در برابر ناسیونالیسم کرد در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن افق و سیاست ناسیونالیستی، قوم پرستانه و نوسان ان‌ها بین جمهوری اسلامی از طرفی و اتکا به دخالت دول خارجی و ارتجاع منطقه از طرف دیگر است. مردم کردستان جنگ نیابتی حزب دمکرات را نپذیرفتند و مذاکره و بند و بست مخفی و آشکار احزاب کردایتی با جمهوری اسلامی را مذموم و ضد منافع جنبش خود می‌دانند.

۳ - ناسیونالیسم کرد، نه به دلایل سابقه و سنتش در کردستان، حتی نه به دلیل ورشکستگی دولت اقلیم کردستان عراق، بلکه به دلیل سیاستهای مخربش از جمله جنگ نیابتی و مذاکره با جمهوری اسلامی از دیدگاه جامعه‌ی کردستان موقعیت شکننده‌ای دارد. در حالیکه مردم کردستان بخش مهمی از جنبش سرنگونی ایران است، مصطفی هجری در مصاحبه‌ای با تلویزیون NRT کردستان عراق در پاسخ مجری تلویزیون که می‌پرسد ماجرای مذاکره شما با جمهوری اسلامی به کجا رسید؟ جواب می‌دهد "تیمه چاوه روانین" (ما منتظریم). این بخودی خود مردم آسیب دیده از جمهوری اسلامی را آزار می‌دهد. بجز بخش بسیار ناآگاه جامعه کسی نمیتواند به این ذهن کجی به اعتراض و شورش مردم علیه رژیم بی تفاوت باشد.

دوم- رهبری و هژمونی سیاسی در کردستان

مساله ویژه‌ای که در کردستان ما با آن روبرویم این است که هر اتفاقی در بعد سراسری بیفتد، احزاب ناسیونالیست مسلح و متحد که در کمین نشسته، به قصد تصرف کردستان وارد میدان می‌شوند. کردستان عراق قیل از اینکه احزاب مسلح از کوه و آنطرف مرزها برسند قیام کرد و شوراها برپا شدند. اما در برابر نیروی قدرتمند احزاب ناسیونالیست و پیشمرگ خوشنام تاب مقاومت نداشتند. مردم کردستان به حافظه خود برنگشتند و بگویند طالبانی دست صدام را بوسید یا بارزانی خیانت کرد و از این حرفها. روی حافظه مردم نمیشود حساب و سرمایه گذاری کرد.

امروز مصطفی هجری میگوید منتظریم جمهوری اسلامی ما را به مذاکره طلب کند، دیروز جنگ نیابتی راه انداخت، با کمونیست‌ها جنگید، رهبر کارگر کوره را ترور کرد... با وجود همه‌ی اینها اگر هژمونی و دست بالای چپ نباشد توده‌های بدون رهبری دنبال قدرت دم دست می‌روند و تمکین می‌کنند. اگر این قدرت احزاب ناسیونالیست باشد با آن مشکلی نخواهد داشت ولو تا امروز منتظر مذاکره با جمهوری اسلامی اند. آبرویاختگی، معامله و بند و بست و وابستگی احزاب کوردی به دولتها فقط یک روی سکه است و روی دیگر فراموشکاری یا فریب توده‌های مردم با تغییر چهره و لباس این احزاب است.

پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی، تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. و آن زمانی است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده‌اند. این انتخاب بدو

در اینجا می‌خواهم مساله‌ای را یادآوری و تأکید کنم که دفتر کردستان، کمیته رهبری عملی و محلی اعتراضات و مبارزات مردم نیست. در سالهای اخیر، کمونیسم ما در کردستان خلا تاریخی رهبری کمونیستی متشکل و متحزب عملی و در محل مبارزه‌ی طبقاتی و اعتراضات اجتماعی را پر کرده است. جنبش ما رهبران عملی و محلی سازمانیافته‌ی خود را در میان کارگران و بخش‌های دیگر جامعه دارد. دفتر کردستان بعنوان بخشی از کل حزب و بخش علنی آن یک توپخانه‌ی سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی و دشمنان رنگارنگ مردم در کردستان است. ما در ابعاد ماکرو مبلغ افق سیاسی روشن و پشتوانه‌ی سیاسی - فکری جنبش خود در کردستان و حضور و ارتباط اجتماعی وسیع با مردم و در کنارشان هستیم.

در ادامه می‌خواهم به فاکتورهای معین در رابطه با کردستان، بپردازم.

اول- کردستان بعد از آبان ۹۸

کردستان بخشی از خیزش سراسری آبان ۹۸ بود. کردستان در دی ماه ۹۶ این هماهنگی و همبستگی سراسری را نداشت. همراهی سراسری در آبان و همزمانی اعتراض در کردستان از جنبه‌های مختلف اهمیت دارد:

۱ - کردستان بخاطر دو دهه مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی جایگاه مهمی در جنبش سراسری علیه جمهوری اسلامی دارد. کردستان بیشتر از هر جای دیگر چپ متشکل و متحزب دارد. صرفنظر از تفاوت‌های چپ اما همین بخودی خود در قطبی کردن و پولاریزه کردن کردستان به چپ و راست و کمونیسم و ناسیونالیسم نقش داشته و دارد. وقتی کردستان در آبان دنبال ناسیونالیسم نمیرود و سکوت نمی‌کند، چپ بودن جامعه را نشان میدهد.

کردستان در جنبش سرنگونی نقش و جایگاه مهمی دارد به شرطی که هژمونی چپ را داشته باشد. به این برمی‌گردم.

۲ - همراهی و هماهنگی کردستان با جنبش سراسری آبان باعث شد که ناسیونالیسم و مساله ملی‌گرایی و قوم پرستی نامربوط به جامعه و حاشیه‌ای شود. با وجود تلاش ناسیونالیست‌ها برای جدا کردن کردستان از دیگر بخش‌های جامعه اما مردم نشان دادند که سرنوشتشان را به سرنوشت جنبش سراسری فرودستان جامعه ایران گره زده‌اند نه به جنبش ناسیونالیسم و کوردایتی....

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی



اما هنوز جنبش ناسیونالیسم کرد سیاست ها و اقدامات مخرب دیگر را در آستین دارد. از جمله زمانی که سازشهایشان شکست بخورد و در شرایط یک برآمد توده ای و نزدیک شدن سرنگونی جمهوری اسلامی، ناسیونالیسم کرد نقشه ی حاکمیت احزاب و میلیشای خود از بالای سر مردم را در دستور دارد تا قدرت خود را بعنوان پیروزی مردم جا بزند. اینها را باید یک به یک منزوی کرد.

تا امروز از نظر عینی روند اوضاع به نفع چپ و کمونیسم است. چرا که با پیشروی جنبش سرنگونی هر گونه دورنمای سازش ناسیونالیسم کرد و جمهوری اسلامی تاریک و تاریک تر شده است. بی افقی ناسیونالیسم کرد با نوساناتش بین جمهوری اسلامی از طرفی و حیات در شکاف دولت ها و عدم تعلق به جنبش سرنگونی سراسری، صلاحیت و مشروعیت کسب رهبری و هژمونی جنبش را ندارد. ناسیونالیسم کرد، تنها به نیروی نظامی و پول و وابستگی به دولت ها امکان تحمیل خود به جامعه و کسب قدرت از بالای سر مردم را دارد. با عروج مردم به صحنه و اعمال اراده ی توده ای وسیع خود این شانس از احزاب مسلح گرفته می شود.

جنگ چپ و کمونیسم با ناسیونالیسم کرد، جنگ احزاب نیست. یک جنگ سیاسی طبقاتی، اجتماعی و آگاهگرانه بدون تخفیف و بدون وقفه است. بدون این، کسب رهبری و هژمونی سیاسی و دست بالا پیدا کردن ممکن نیست. حتی اگر احزاب مسلح ناسیونالیست کرد زمانی و سوسه شوند تا با قدرت اسلحه و پول و حامیان منطقه ایشان، خود را به جامعه تحمیل کنند، کمونیسم و چپ کردستان، با نیروی اجتماعی و توده ای وسیع که در آستانه ی پیروزی جنبش سرنگونی تسلیح عمومی می شود، می تواند آنها را پشیمان کند و سر جاییشان بنشانند.

سوم- چند مساله در رابطه با تقویت و تحکیم اردوی چپ در کردستان

۱- گفتیم رهبری محصول هژمونی سیاسی است. کسب رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تنها از طریق دست بالا پیدا کردن یک افق حاصل می شود. افق چپ و راست در این جنبش یکی نیست. بخشی از چپ کردستان این واقعیت را در تئوری و حرف قبول دارد اما در عمل و سیاست و تاکتیک به آن وفادار نیست و اساسا به کسب رهبری و هژمونی چپ در جنبش فکر نمی کند و تا کنون سهم خود را در توافق و سازش و معامله و معدل گیری میان جنبشها و یا قرار و مدار در کنگره های ملی و غیره جستجو کرده است. اما این سیاست هیچ سهمی را در توافق با راست کسب نمی کند. نوسان این چپ میان شعبه های ظاهرا جدای از هم ناسیونالیسم

کرد چه در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" و چه "شاخه های پ ک ک" در کردستان ایران، علاوه بر این که برای ناسیونالیسم کرد مقبولیت می خرد و خاک به چشم مردم می پاشد، برای این بخش چپ هم خودکشی سیاسی است.

در مقابل این وضعیت، شفافیت سیاسی، حفظ استقلال طبقاتی و اجتماعی در کردستان، دفاع از جامعه در مقابل مخاطرات قومگرایی و فدرالیسم و دیگر سیاستهای مخرب ناسیونالیسم کرد و حفظ هماهنگی و همبستگی مبارزاتی مردم کردستان با جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اساس یک سیاست کمونیستی و کارگری است.

تقویت و تحکیم این سیاست باعث می شود که چپ سنتی کردستان هم در درون سازمان خود و هم در جامعه و هم در رابطه با جریانات ناسیونالیستی "مرکز همکاری احزاب کردستانی" و "شعبات پ ک ک" و کنگره هایشان، تحت فشار قرار گیرد و مجبور به تجدید نظر و عدم وابستگی خود به احزاب قومی و مذهبی شده و فاصله بگیرد.

علاوه بر فشار جنبش سرنگونی سراسری و شعارهای چپ و همبستگی طبقاتی و غیر قومی و غیر مذهبی اش، نقش کمونیسم و جنبش ما در گذاشتن این فشار بسیار حائز اهمیت و تعیین کننده است. این امری است که باید تداوم یافته و گسترش یابد.

۲- در پرتو سیاست کمونیستی و کارگری و اجتماعی و دفاع پیگیر و بی اما و اگر از منفعت کارگران و توده های زحمتکش و محروم، ما شاهد هژمونی چپ بخصوص در بخش های مهمی در کردستان بویژه در جنوب و سنجند بعنوان بزرگ ترین و پر جمعیت ترین شهر کردستان هستیم. توازن قوایی که باید در کردستان سراسری شده و بخشهای بیشتر آلوده به ناسیونالیسم کرد را هم تحت پوشش قرار دهد.

۳- کمونیسم و جنبش ما در کردستان تلاش کرده است تا عامل اتحاد گرایشات مختلف چپ در میان کارگران و فعالین کمونیست و آزادیخواهان و برابری طلبان باشد. ما در این عرصه پیشرویهایی داشتیم. بجز بخشهای فرقه ای و سنتی جان سخت، نیروها و گرایشات گوناگون چپ به این نیاز و ضرورت پی برده و همکاری و همراهی های خوبی شروع شده است. اتحاد کارگران کمونیست و فعالین کارگری و سیاسی و مدنی چپ در کردستان نیروی قدرتمندی در هدایت اعتراضات و مبارزات مردم در جنبش است. بعلاوه من شخصا اجماع و همکاری چپ در کردستان حول پلاتفرمی سیاسی چون منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و با حفظ استقلال سازمانی و نقد صریح از همدیگر برای ایجاد

صفی قدرتمند تر در جنبش سرنگونی و کسب هژمونی و مقابله با مخاطرات ناسیونالیسم و قوم گرایی را امری مهم و جدی می دانم.

کمونیسم و جنبش ما باید عامل و بانی تشکیل صفی از کمونیست ها، چپ ها و آزادیخواهان در جامعه حول نقشه معین کار و سازمان و تاکتیک و شیوه های مبارزاتی باشد. ایجاد کمیته های کمونیستی، کمیته های انقلابی از آزادیخواهان و روشنفکران انقلابی، صفی از زنان و دختران چپ و سوسیالیست خواهان برابری کامل زن و مرد... باشد.

۴- در کردستان جنبش شورایی و شوراهای شهر و محله و حتی روستا به سرعت و زودتر از هر جای دیگر ایران می توانند تشکیل شوند. شوراها آلترناتیو مردمی برای کسب قدرت در مقابل احزابی هستند که سودای دولت حزبی و میلیشایی خود را در سر دارند. چپ در کردستان باید قدرت دفاع از خود مردم و تدارک تسلیح توده ای را به داده ی بخش وسیع مردم در مقابل احزاب مسلح تبدیل کند.

دقت کردستان و کادرهای کمونیست متشکل در آن باید به پیروزی این افق و سیاست ها در بعد طبقاتی و اجتماعی، کمک کند. ما باید به مردم کردستان این احساس اطمینان را بدهیم که با حضور کمونیسم ما و کمونیستها و آزادیخواهان صفوف مردم، از جمهوری اسلامی بدوا آسیب کم تری دیده و از احزاب و جریانات ناسیونالیست و سیاستهای مخربشان آسیب نمی بینند و مجبور به تسلیم و تمکین نمی شوند. مردم آزادیخواه کردستان باید این قدرت را را باور کنند. شکی نیست نیروی اساسی تضمین کننده ی این مساله حزب در داخل کردستان است.

اسامی اعضای دفتر کردستان: محمد فتاحی، محمد راستی، سهند حسینی، وریا نقشبندی، جمیل خوانچه زر، قادر محمدپور، جمال پیرخضری، آرام خوانچه زر و مظفر محمدی.

دی ماه ۹۸ (ژانویه ۲۰۲۰)

زنده باد کمونیسم

امامان جمعه، مداحان شاهان و رهبر

وریا نقشبندی



امامان جمعه در ایران و در کردستان پدیده‌ی جالبیه. این ها گویی مصونیت تاریخی و مادام العمر دارند. رژیم ها عوض می شوند ولی این ها نسل اندر نسل می آیند و می مانند و وظیفه‌ی آسمانی و زمینی شان همیشه یکی است. آن هم مداحان ثابت قدم سلسله های شاهنشاهی و امروز مداح جمهوری اسلامی و رهبری است.

اگر کلیسا بعد از جنگ های صلیبی و داستان های قدیمی اش صاحب واتیکانی شده، اما مساجد همان ساز خدمتگزاری به شاهان و امروز به رهبر را می زنند و با وجود و حضور لشکری از عمامه به سرهایش هنوز عقب مانده ترین و بی عرضه ترین موجودات تاریخ باقی مانده اند. امروز این نسل امام جمعه ها سرشان در آخور رهبری و سازمان اوقاف و حوزه ها و نان خور بنیادهای قم و مشهد و غیره هستند. اما در کردستان امام جمعه ها مشکل دیگری هم دارند. این ها سنی اند، نه امامی دارند و نه مرجعی و نه بنیادی و سرشان بی کلاه مانده و لازم شده است پیرو مرجعیت شیعه و امام و رهبر جمهوری اسلامی بشوند. اهانت های به عایشه و حسن و دیگر امامان سنی را بر تن خود بمالند و جیک شان در نیاید. چرا که سر در آخور بیت رهبری و رهبر شیعیان دارند. و کم و کسری خود را هم از جیب مردم محل جبران می کنند.

اما دیگر ورق برگشته و زمانی که مردم بیپاخاستی ی ایران می خواهند عمامه را از سر بیت رهبری و خامنه ای سر دسته ی امام جمعه ها برداشته و مرخصش کنند، دیگر جایی برای زوزه ی امام جمعه های کردستان هم باقی نمانده است. این ها اگر بروند و همان حرف های مفت و همیشه بگوشی بهشت و جهنم را تبلیغ کنند، تازه از سرشان هم زیاد است و مردم کردستان دیگر به آنها اجازه دخالت در سیاست و امر و نهی و فتواهایشان نمی دهند. بعنوان فقط یک نمونه امام جمعه ی زوار در رفته ی شهر مریوان وقتی فتوای ممنوعیت دوچرخه سواری زنان را داد، اگر چه زنان و دختران به این پاوه خندیدند، اما دست مرتجعین علیه زنان باز شد تا فشار خود بر زنان و دختران را مضاعف کنند. در مریوان هر آخر هفته گروه های ۵۰ و ۶۰ نفره ی زنان دوچرخه سوار به طرف دریاچه ی زریبار یا دامنه کوه ها برای ورزش می رفتند. این فتوا باعث شد که بخشی از زنان تسلیم فشار امام جمعه ی مزدور و مرتجعین شهر شوند. بر فعالین و ازادیخواهان زن و مرد بود که در پاسخ به این فتوای ارتجاعی در گروه های بزرگ تر مارش دوچرخه سواری را اجرا کنند و دهن این مزدور و مرتجعین را ببندند.

امامان جمعه از همین امروز و هر چه زودتر امامان جمعه بساط خطبه های سیاسی و مذهبی و دخالت در زندگی مردم را برچینند و دم شان روی کول بگذارند و بروند وگرنه این بساط با رفتن جمهوری اسلامی برچیده خواهد شد و امامان جمعه ی مزدور و مرتجع بدنامی و همراهی و شراکت در جرایم ۴۰ سال با قاتلان فرزندان مردم را با خود به گور خواهند برد.

از این ها گذشته امام جمعه های سنی خودی، گاهی پا را از گلیم تیکه پاره و فرسوده شان فراتر گذاشته و به فرمان مرکزیت شیعه، مبلغ سیاستهایی می شوند که مراکز مذهبی جمهوری اسلامی به آنها دیکته می کند و آن دخالت در زندگی مردم و سر زدن زوزه های ضد مردمی و بخصوص ضد زنان است.

امامان خود فروش جمعه در شهرهای مختلف کردستان، در خطبه های گنبدیه ی نماز جمعه هر هفته علیه مبارزات و اعتراضات مردم، دعوت مردم به همراهی با جمهوری اسلامی؛ تهدید فعالین سیاسی، توهین به زنان و دختران، فتوای ممنوع کردن دوچرخه سواری زنان و اخیرا پارا فراتر گذاشته و به تبعیت و دستورسپاه پاسداران، با تعریف و تمجید از قاسم سلیمانی و دادن تصویر دیگری از او به مردم، تلاش کردند با تعطیلی مدارس و ادارات و بازار مردم را به شرکت در مراسم های عزاداری سپاه برای قاسم سلیمانی بکشانند. مردم کردستان که هنوز ۲ ماه از قتل فرزندانشان توسط سپاه پاسداران نمی گذرد در این نمایشات دولتی شرکت نکردند.

با وجودی که مردم کردستان برای این نوکران رژیم تره خرد نکرده و نمی کنند، اما همین اندازه پررویی، بی شرمی و دخالت بعنوان بخشی از نیروهای سرکوب آن هم در مقابل مردم انقلابی شهرهای کردستان، غیر قابل قبول است. علاوه بر تکیه امام جمعه ها به عقبمانده ترین بخش بسیار کوچک جامعه و اعتقادات مذهبی شان، یک دلیل این پررویی و جسارت امام جمعه ها علیه مردم، حمایت ناسیونالیست های کرد از آنها است. چرا که سنی گری بخشی از سیاست و ابزار ناسیونالیسم کرد علیه آزادیخواهی و برابری طلبی مردم کردستان و بویژه برابری زن و مرد است.

اما دیگر ورق برگشته و زمانی که مردم بیپاخاستی ی ایران می خواهند عمامه را از سر بیت رهبری و خامنه ای سر دسته ی امام جمعه ها برداشته و مرخصش کنند، دیگر جایی برای زوزه ی امام جمعه های کردستان هم باقی نمانده است. این ها اگر بروند و همان حرف های مفت و همیشه بگوشی بهشت و جهنم را تبلیغ کنند، تازه از سرشان هم زیاد است و مردم کردستان دیگر به آنها اجازه دخالت در سیاست و امر و نهی و فتواهایشان نمی دهند. بعنوان فقط یک نمونه امام جمعه ی زوار در رفته ی شهر مریوان وقتی فتوای ممنوعیت دوچرخه سواری زنان را داد، اگر چه زنان و دختران به این پاوه خندیدند، اما دست مرتجعین علیه زنان باز شد تا فشار خود بر زنان و دختران را مضاعف کنند. در مریوان هر آخر هفته گروه های ۵۰ و ۶۰ نفره ی زنان دوچرخه سوار به طرف دریاچه ی زریبار یا دامنه کوه ها برای ورزش می رفتند. این فتوا باعث شد که بخشی از زنان تسلیم فشار امام جمعه ی مزدور و مرتجعین شهر شوند. بر فعالین و ازادیخواهان زن و مرد بود که در پاسخ به این فتوای ارتجاعی در گروه های بزرگ تر مارش دوچرخه سواری را اجرا کنند و دهن این مزدور و مرتجعین را ببندند.

امامان جمعه بعنوان بخشی از دستگاه پروپاگاندا مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بهمراه سرنگونی این رژیم که پرچمش را ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و ازادیخواه و انقلابی ایران بر افراشته اند، تاریخ مصرفشان بسر می رسد.

نیا را بخوانید
آنها توزیع
کنند

مرکز جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

اتحاد و همدلی فقط یک شعار نیست!



هستند، نباشد مثل نمونه ی سندیکای کارگران فصلی و ساختمان سنندج که نهادهای بالای سر کارگران، دست در دست اداره کار و دولتی ها علیه خود کارگران است. این درد را باید درمان کرد. و این دست کارگران چپ و سوسیالیست و آگاه را می بوسد و گرنه درب باز هم بر این پاشنه می چرخد و امثال کارگران شهرداری مریوان و شرکت شایگان بی حقوق و بی پناه باقی می ماندند.

سوال این است چرا کارگران فصلی سالی چند ماه بیکار هستند، اما از بیمه بیکاری محروم اند. چرا حتی وقتی کار هم می کنند مانند کارگران شهرداری و شایگان، حقوقشان را نمی پردازند؟ سندیکای کارگران فصلی و ساختمان مریوان مثل چتری است بر سر کارگران که نباید نسبت به بی حقوقی کارگران شهرداری و شایگان بی تفاوت باشد و علاوه بر بیانیه حمایت عملا برای گرفتن حقوقشان و برای پایان دادن به بی حقوقی شان پا پیش بگذارد.

بیباید شعار اتحاد و همدلی را عملی کنید. سندیکای کارگران فصلی و ساختمان را ابزار اتحاد و مبارزه برای دفاع از این بخش بی حقوق کارگری تبدیل کنید. به کسانی چون رییس سندیکای کارگران فصلی و ساختمان سنندج بگویید، روزی می آید که صدها و هزاران کارگر بیباید و مقر سندیکا که به کاخ ریاست تو تبدیل شده است را تصرف کنند و پرچم استقلال طبقاتی، آزادی، امنیت و رفاه را بر سر درب آن بیاویزند!

پاسخ این کارگران را چه کسی می دهد. سندیکای کارگران فصلی و ساختمان مریوان در جواب به وضعیت این بخش کارگری فصلی، یک جواب طلایی می دهد و آن این است: "راهی جز اتحاد و همدلی برای برآورد کردن مطالباتمان نیست." و این درست است و تنها راه. راه دیگری نیست. اما این اتحاد و همدلی چطور به دست می آید. آیا این فقط یک شعار است؟

آیا تامین و تضمین این اتحاد و همدلی پیش پای خود سندیکا نیست؟ این سندیکا برای کارگران چه کاری کرده یا می تواند بکند. سندیکا بالغ بر هزار عضو دارد. آیا معنی این اتحاد نیست؟ اگر این اتحاد است پس چرا سندیکا و اعضایش به داد این بخش کارگران نمی رسد؟ وقتی کارگران شهرداری اعتصاب می کنند، سندیکا و صدها عضو دیگر آن چکار می کند؟

یک مورد دیگر، تنها در سنندج بیش از ۱۲ هزار کارگر فصلی وجود دارند که در سندیکای کارگران فصلی و ساختمان عضو هستند. دبیر این سندیکا که هیچ ربطی به کارگر نداشته، صاحب شرکت ساخت و ساز است و دارای عقاید مذهبی سنی گری و مفتی زاده ای است، مقر سندیکا را بعنوان یک اداره بوروکراتیک اداره می کند. اگر کارگری برای هر دردی مراجعه کند باید دست به سینه در مقابل آقای رییس بایستد و ایشان هم اگر وقت کردند و حوصله داشتند به حرفهایش گوش کند. معمولا خواستهای کارگران با تهدید این که دفتر چه بیمه ات را می گیریم بی جواب می ماند.

خوب سوال این است که در میان این دوازده هزار کارگر فصلی ساختمانی سنندج، ده بیست نفر کارگر پیشرو نیست آستین بالا زده و با بسیج کارگران مدال ریاست را از سینه ی این بوروکرات سرمایه دار بکند که سالها است حق عضویت کارگران را بالا کشیده. قرار است سندیکا سقوی برای امنیت کارگران و ابزاری برای اعاده حقوقشان باشد. اگر نیست، باید کارگران پیشرو آن را تصرف کرده و به مرکز قدرت و اتحاد کارگران و حضور آنها و برگزاری مجامع عمومی و ابزار مبارزه برای حقوقشان تبدیل کنند. اگر نه اتحاد و همدلی فقط یک شعار باقی می ماند و بس. ظاهرا اتحاد باید باشد چون سندیکا هست. اما نه سندیکایی که در خدمت منفعت توده عظیم کارگرانی که از فقیرترین و بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر

اخیرا کارگران شهرداری مریوان و کارگران شرکت شایگان مهر اپادانا در شهرستان مریوان برای وصول مطالبات خود دست به اعتراض زده اند.

کارگران شرکت شایگان مهر اپادانا- خط انتقال آب سد گاران شهرستان مریوان می گویند: "فقط دستمزد یک ماه از سال ۹۸ را دریافت کرده ایم و با اعتصاب کارگران و تعطیلی کارگاه و شرکت تقریبا ۲ ماه است بلا تکلیف مانده ایم. بانک ها و ارگان های مربوطه با مصادره کردن

اموال و دارایی های شرکت به مطالبات خود از شرکت دست یافتند و در این میان تنها سر کارگران شرکت بی کلاه ماند و دستشان به جایی بند نموده است. حالا کارگران مانده اند دست خالی و کلی مطالبات وصول نشده از شرکتی که صاحبش ظاهرا فراری است."

کارگران همه راه های قانونی را برای پیگیری مطالبات و دستمزدهای معوقه طی کرده اند.

نمایندگان کارگران روز ۲۸ دیماه به سنندج رفته و در مقابل استانداری کردستان تجمع کردند که توسط نیروی انتظامی تهدید و متفرق شدند و آنها را به اداره آب منطقه کردستان پاس دادند که در آنجا هم نتیجه ای حاصل نشد. کارگران می گویند:

"از نامه نگاری و جلسه گذاشتن ادارات مذکور بریدیم و خسته شده ایم و هیچ نتیجه ای نگرفتیم. ادارات مربوطه یکی پس از دیگری شانه ی خود را از زیر بار مسئولیت خالی می کنند. آنها اگر نگویند به ما مربوط نیست، می گویند، صبر کنید! آنچه که معلوم است ادارات دولتی و نهادهای صدور مجوز به شرکتهای، ضمانت نامه و تضمین تمام امور را از آن ها میگیرند جز ضمانت حقوق کارگران!"

از طرف دیگر کارگران شهرداری مریوان هم در اعتراضات مکرر این سال ها تا کنون به نتیجه ای دست نیافته اند. یک کارگر رفتگر شهرداری مریوان می گوید:

"از سال ۱۳۹۵ تا کنون دستمزد نگرفته ایم. هر چند ماه یک بار یکی دو میلیون تومان می دهند و دیگر هیچ. میزان دستمزد ما معلوم نیست. صد بار اعتراض و اعتصاب کردیم و کسی به ما پاسخی نمی دهد. انگار همه کور و کر شده اند. من ۵ دختر دارم که یکیش از دواج کرده و شوهرش روی مین رفت و کشته شد. او هم سه بچه دارد. شما بگویید مخارج بخور و نمیر این خانواده را چگونه تامین کنم؟"

نه فرزندوم، نه اصلاح، اعصاب، انقلاب



مصطفی هجری: " نیمه چاوه روانین "

سه‌ند حسینی

می‌نامد. هجری منتظر جواب جمهوری اسلامی برای مذاکره است و هوادارانش هم برای کاندیداتوری مجلس اسلامی کفش و کلاه کرده اند.

مردم به این خائنین به خون فرزندانمان چه می‌گویند؟ جز اینکه بگویند بروید به جهنم! شرم‌تان باد! شما بروید قدرت و ثروت را گدایی کنید، بروید رسوایی کنید، بروید همه‌ی شرم و حیا و آبرو و شرافقتان را بفروشید تا به جیره خواری بپذیرندنتان. اما این آرزو را به‌همراه جمهوری اسلامی تان بگور خواهید برد!

انگار تاریخ برای حزب دمکرات تکرار می‌شود. در انقلاب ۵۷ به خمینی لبیک گفتند چیزی دستگیرشان نشد. حالا هم کرو کور شده اند و نمی‌بینند دیگر فرصتی برای تحقق آرزوی شراکت در قدرت با جمهوری اسلامی از دست رفته است.

این فرصت طلبان زبون و مستاصل امروز منتظر جمهوری اسلامی و آرزوی حفظ این رژیم را دارند. و فردا در سرنگونی این نظام که مردم اراده‌شان را برای آن به میدان آورده اند، می‌آیند و با پول و اسلحه‌ی ذخیره‌ی جنگ نیابتی‌شان مدعی حاکمیت در کردستان به زور اسلحه و میلیشیایشان می‌شوند.

اما مردمی که این‌ها را شناخته‌اند، مردمی که امروز آرزوی احزاب ناسیونالیست برای شریک شدن با جمهوری اسلامی را به یاس تبدیل کرده‌اند در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، رویای حاکمیت میلیشیایی‌شان را هم به خیال خام تبدیل خواهند کرد!

کشتار کارگران و کشتار جمعی دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ مردم در دادگاه‌های علنی مردمی محاکمه خواهند شد؟ اعدام لغو می‌شود؟ زندانیان سیاسی آزادی می‌شوند؟ شوراها کارگری و مردمی برای دخالت در سرنوشت خود تشکیل می‌شوند؟

جواب همه‌ی این سوالات منفی است. هیچکدام از این‌ها برای هجری و جنبش کردایتی اش معنی ندارد.

مصطفی هجری بی‌صبرانه منتظر جواب جمهوری اسلامی برای مذاکره و پذیرفته شدن بعنوان شریکی ولو بی‌مقدار در قدرت و ثروت در کردستان است. این سودای ناسیونالیسم کردی است که نمی‌فهمد مردم شهرهای بزرگ کردستان در آبان ماه از روی جنازه‌ی کردایتی‌شان رد شدند. ناسیونالیست‌های کرد فراموش می‌کنند که حزب توده بعنوان برادر بزرگ احزاب دمکرات، ۴۰ سال است با خیانت و در یوزگی بر درگاه جمهوری اسلامی جز خفت و شرمساری و جیره خواری نصیب‌شان نشده است، تا امروز رژیم بخواد سر کیسه را برای این احزاب شل کند! این‌ها سیاسیون خرفتی هستند که جز توطئه و فریب و خودفروشی بلد نیستند.

هجری از جنایت و کشتار مردم در آبان ماه انتقاد می‌کند و در همان حال به مردم هشدار می‌دهد که خشونت نکنند. این همان حرفی است که خامنه‌ای و روحانی و سران سپاه هم می‌گویند. اعتراض برحق است اما خشونت نه. هجری همانند سران قاتل رژیم مردم را خشونت طلب که همان لفظ اشرار سران رژیم است،

مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی NRT کردستان عراق، در دی ماه ۹۸، در پاسخ مجری تلویزیون که می‌پرسد ماجرای مذاکره تان با جمهوری اسلامی چه شد؟ جواب می‌دهد: " نیمه چاوه روانین"، "ما منتظریم".

برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و زن و جوان در کردستان که دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و تا امروز را تجربه کرده و خود را شریک در این اعتراض و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌دانند ممکن است تصور شود که این آدم عقلش را از دست داده یا خرفت شده است. ولی تعجب نکنید. فکر نکنید مصطفی هجری هنوز ایران را قبل از دیماه می‌بیند. فکر نکنید قیام و خیزش‌های پشت سر هم و جنبش سرنگونی را ندیده است. او همه این‌ها را می‌داند اما هنوز منفعت خود و حزیش را در حفظ جمهوری اسلامی می‌بیند. و برای این حاضر است هر کاری بکند از راه انداختن نمایشی "راسان" و جنگ نیابتی تا مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی. سوال این است که آیا منفعت حزب مصطفی هجری و مرکز احزاب کردستانی با منفعت مردم کردستان یکی است؟

هجری برای مردم کردستان از جمهوری اسلامی چه میخواهد؟ آزادی بیان و تشکل و احزاب؟ دستمزد چند برابر برای کارگر و اگر بنزین ۳۰۰ در صد گران شده دستمزد کارگر هم ۳۰۰ در صد افزایش پیدا می‌کند؟ خیل عظیم بیکاران کردستان بیمه بیکاری کامل می‌گیرند؟ برابری زن و مرد تامین می‌شود؟ قاتلان دهه‌ی ۶۰ و قتل عمده‌های اعدام و کشتار جمعی و

جنبش‌های اجتماعی مختلف افق، پرچم، سیاست و تاکتیک‌های معین خود را دارد. جنبش‌های ملی اسلامی، جنبش اصلاحات، جنبش سبز و غیره ابزارهای اپوزیسیون بورژوازی بود که جلو مردم قرار گرفتند ولی مردم نپذیرفتند و تن ندادند.

بر پرچم جنبش ما نوشته شده: سازش با جمهوری اسلامی ننگ است. انتظار امریکا و یا هر ناجی دیگر بیهوده است، مخرب است. جنبش ما قومی و مذهبی نیست، آزادیخواه و برابری طلب و مدرن و متمدن و انسانی است. آزادی بی‌قید و شرط سیاسی میخواهد، آزادی و برابری میخواهد. برابری زن و مرد میخواهد.

جنبش سرنگونی جنبش همین مردم است. بدون واسطه و بدون اتکا به جناح‌های رژیم و بدون اتکا به دول خارجی. جنبشی که سر پای خود ایستاده و می‌گوید جمهوری اسلامی نمی‌خواهم. کل نظام را نمی‌خواهد. این جنبش هیچ نقطه‌سازشی نه با جمهوری اسلامی و نه با اپوزیسیون بورژوازی و ملی‌گرایی و قوم‌پرستی ندارد.

این جنبش فعالین و رهبرانی دارد که گوششان برای شنیدن و فکر کردن و انتخاب باز است. برای گرایش بورژوازی و ملی و قومی و انتظار این و آن نیروی مافوق مردم تره خرد نمیکنند. به دام سکتاریسم و فرقه‌گرایی نمیافتنند، مدام به دنبال راه‌های جدید هستند، راه و روش رهبری جمعی و توده‌ای را بلدند، توانایی اقل و بسیجگری و متحد کردن را دارند، نمونه دلسوزی و انسانیت و در عین حال الگوی مدرنیسم و ترقیخواهی و برابری طلبی اند.

اولین‌گام پیروزی جنبش سرنگونی خاتمه دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، سازماندهی قدرت توده‌ای، شوراها کارگران و زحمتکشان و بنیانگذاری جامعه‌ی آزاد و برابر است. حکومت کارگری، جمهوری سوسیالیستی، الغای مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی هدف نهایی این جنبش است.

تلفات در صف نیروهای نیابتی و سناریوی سیاهی



های کرد و ارمنی، دفترشان را ببندند و برای مسئولین شان در گروه فاشیستی "گرگهای خاکستری" هم تره خرد نکنند.

بستن دکان جریانات جنگ نیابتی و قومی و سناریو سیاهی توسط امریکا، محصول بدل و بخشش دولت ترامپ در بارگاه جنبش توده ای در ایران نیست. علت اصلی این کار، عدم کارایی تمام این جریانات در سالهای گذشته، برای راه اندازی الم شنگه ای در خدمت سیاست های ترامپ بوده است. هیچ بخشی از جامعه ایران حاضر به تبعیت از نقش ابزاری اینها نشد. جامعه و طبقات اصلی آن، عنصر سیاریو سیاهی نهفته در ذات اینها را تشخیص دادند و گوشت دم توپ جنگ نیابتی اینها نشدند. حزب دمکرات کردستان مصطفی هجری پیگیرترین این صحنه بود و علیرغم قربانی کردن تعداد زیادی از نیروهای خود، با مخالفت تومار بیش از چهار صد نفر فعال و شخصیت ناسیونالیست کرد در شهرهای کردستان روبرو شد که علنا علیه نقش نیابتی آن در دعوی عربستان و جمهوری اسلامی، سنگر گرفته و آنرا افشا کردند. راه مشابه را قبل تر باند عبدالله مهددی طی کرده بود و جز شکست و ناکامی ندید. مجاهد از اینها بیربط تر، و در چشم جامعه یک مزدور تمام عیار قدرتهای ارتجاعی است و مقبولیت اجتماعی هیچ طبقه و قشری را تحویل نمی گیرد. در تمام دوران ترامپ، هیچ بخش از نیروهای پروامریکایی در اپوزیسیون، حتی پاستوریزه ترین شان، در جامعه ایران تحویل گرفته نشدند. علت پرپر شدن انواع نهاد و گروهی که رضا پهلوی در سالهای گذشته حول خود چید، در همین ناتوانی بود. نتیجتا عملا برای ترامپ و متحدین منطقه ای اش، چیزی جز هزینه مالی برای اینها نشدند. دستگاه ترامپ علاقمند بود اینها را در راس جامعه ببیند و تغییر رفتار رژیم را با اتکا به فشار اینها به خامنه ای تحمیل کند. این نشد، که نشد، چون جامعه نخواست، چون مردم آزادیخواه سراغ معامله و بند و بست اینها را نگرفت، به قومی و مذهبی کردن مبارزه خود نه! گفت و دست رد به سینه آنها زد. حرکت مردم در این پروسه چند ساله، مسیر پیشروی جنبش شان را به دور از جریانات کرایه ای و نیابتی، هموارتر کرد.

به همین خاطر جا دارد از همه فعالین و مردمانی که در مقابل تحریکات نیابتی و سناریو سیاهی، برای خود نقشی قایل شده و کاری کردند، دست مریزاد گفت.

دفتر و دستک دست ساز امروزی را زیر سوال برده است.

از میان بقیه، دو گروه نباید خیلی نگران باشند؛ حزب آقایان عبدالله مهددی و مصطفی هجری. اینها با تجربه تر و پخته تر از آقای حسن شریعتمداری اند، که نه تفنگچی برای کرایه دادن دارد و نه در این نوع "فعالیت" تاریخی پشت سر دارد. امروز دوره تقسیم مجدد دنیاست و در کنار قدرت های تروریست بین المللی، قدرت های تروریست و جانی منطقه ای از نوع عربستان و اسرائیل و ترکیه و جمهوری اسلامی و ...، همگی مشغول رقابت و کشمکش بر سر منافع منطقه ای خویش اند. همه اینها، هم اهل اجیر کردن نیرو برای جنگ نیابتی اند و هم تجربه ای از "همکاری" و "رابطه" با همین جریانات و باندها را دارند. تقریبا همه این قدرت های منطقه ای، در دوره های مختلف تاریخی، ناسیونالیسم کرد را به خدمت خود گرفته و در عوض امکان حیات و ممت شان را تامین کرده اند. نتیجتا اگر دروازه پادویی اینها برای امریکا، امروز بسته است، دروازه بقیه برای اجیر کردن تفنگچی هایشان، باز است. مستقل از این، در متن جنگ جمهوری اسلامی با توده میلیونی، یک امکان واقعی برای این جریانات، نیاز جمهوری اسلامی به آنها، در مقابله با توده سرنگونی طلب، بطور ویژه در کردستان، است. احزاب "کورد" میتوانند تبحر خود در فرصت طلبی و بی پرنسیبی و دربیوزگی را در خدمت پیوستن به جمهوری اسلامی در دوران آخر عمر نظام، را هم تجربه کنند. وقتی ناسیونالیسم کرد در ترکیه حاضر به معامله و بده بستان با اردوغان است، پیوستن اینها به خامنه ای چه اشکالی دارد؟

مجاهد به سبک دیگری اهل این میدان است. این یکی هم تجربه مزدوری و آدمکشی برای صدام حسین را دارد، هم تجربه مزدوری های امنیتی و اطلاعاتی برای امریکا و اسرائیل را. سوال اینجاست که در غیبت وجود امکان بازی داده شدن در یک سناریوی سیاه جنگ نیابتی و یا رژیم چنجی، اساسا امکان ادامه حیات، حتی به قدرت امکانات بالای مالی، برای این ها ممکن است؟

گروه الاحواز؟، به نظر نمیرسد، دول عربی در غیبت حمایت امریکا از پروژه شان، اینها را برای بمبگذاری استخدام کنند. "انزبایجان بولداشلار" میتوانند قبل از ترور کسی و آلوده کردن دست خویش به خون مردم منتسب به ملیت

در گرماگرم اخبار ترور قاسم سلیمانی و پس از آن، کشتار سرنشینان هواپیما، خبر دیگری هم بود که در سایه وقایع مهمتر، گم شد. این خبر که نیروهای رژیم چنجی و جنگ نیابتی از آمد و رفت با دیپلمات های امریکایی منع شده و رسما کنار گذاشته شدند. پمپئو وزیر خارجه ترامپ در نامه ای به دیپلمات های این کشور گوشزد کرده بود که تعامل و اشنگتن با این گروهها "ممکن است دستیابی به توافقی سازنده با جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار دهد." شش گروه، سازمان مجاهدین، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکشان عبدالله مهددی، شورای مدیریت گذار و دو جریان قومی دیگر، الاهواز و قوم پرستان آذربایجان، لیست جریانات مندرج در دستور وزارت خارجه امریکا بود.

رفتار ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی تابعی از سیاست "هویج و چماق" است تا آنرا پای مذاکره و معامله بکشاند. ترور قاسم سلیمانی به عنوان چماق و قربانی کردن بخشی از جریانات رژیم چنجی و جنگ نیابتی در اپوزیسیون راست به عنوان هویج به جمهوری اسلامی، آخرین نمونه های این رفتاراند. سیاست استراتژیک ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی، همانطوریکه بارها اعلام کرده است، "تغییر رفتار" این رژیم در مقابل امریکاست. به همین دلیل بارها اعلام کرده اند که سیاست "رژیم چنج" در دستور کار نیست. به نظر میرسد از مقامات جمهوری اسلامی شنیده اند که اگر رژیم چنج سیاست اصلی نیست، آمد و رفت و عکس گرفتن گروهها و دستجات ویژه جنگ نیابتی، با مقامات و دیپلمات های امریکایی برای چیست. اعلام علنی دستور ممنوعیت آمد و رفت این گروهها با مقامات و دیپلمات های امریکایی، دادن اطمینان به جمهوری اسلامی است، که امریکا خواهان سرنگونی آن نیست.

از میان این گروهها، شاید مظلوم ترین شان "شورای مدیریت گذار" باشد؛ اینها تازه شروع کار و "برو بیای" شان در فضای رسانه های غربی بود و از بدو استارت، هرچه موجود جنگ نیابتی و باند سیاهی و قومی بود را به امید رسیدن به جایی، دور خویش جمع کرده بودند، که حالا با بسته شدن رسمی این مسیر، احتمال پرپر شدن شان مانند فرسگردی ها و گروهبندی های به تاریخ پیوسته قبلی این نوعی که بارها حول رضاپهلوی شکل گرفتند، یک خطر واقعی است. در کنار حذف این دو امکان، حذف حمایت های تبلیغاتی بلندگوهای جنگ های نیابتی، امکان ادامه حیات اینها را حتی در شکل همین

کارگران همان متحد شوید!



کشمکش های آمریکا و ایران در منطقه

گفتگوی "بؤپیشه‌وه"*

بؤپیشه‌وه: چرا قاسم سلیمانی هدف امریکا شهر واقعه ای جدید است. آیان این یک قرار گرفت و کشته شد؟! و چرا حالا و تروریسم آشکار نیست؟! آیا در آینده این نوع از کشتن مخالفین توسط حکومت ها، از رهبران اعتراضات اجتماعی و کارگری و

بکشد، آواره کند و اسیر شعبات قومی و مذهبی و ملیشای مزدور کند. جمهوری اسلامی می تواند توسط حشد شعبی که شعبه ای از سپاه قدس است هزاران نفر را در خیابانهای بغداد و بصره و کربلا با تیراندازی مستقیم و تک تیراندازهایش بکشد. و این جنگ اشکالی ندارد. اما کشته شدن قاسم سلیمانی از همه طرف تبدیل به هیاهو و بزرگ نمایی شده و سراغ قواعد و قوانین بین المللی می روند که آیا این ترور است یا اسم دیگری دارد. این یک ریاکاری و بی شرمی آشکار و تهوع آور است.

مظفر محمدی: دولت ترامپ ترک برجام و در تعیین تکلیف جدالهای سیاسی به امری روتین تبدیل نمی شود؟

این روزها، محققین و حقوقدانان بورژوازی به تجزیه و تحلیل این مساله پرداختند که آیا کشته شدن سلیمانی، قتل بود یا ترور و آیا موشک پرانی های متقابل جنگ محدود است یا تمام عیار و غیره.

جمهوری اسلامی و بقول خودشان تغییر رفتار رژیم و پیوستن به کمپ بورژوازی جهانی و تبعیت از قواعد آن، تحت نام فشار حد اکثری، بکار برده است. او همزمان مدام تاکید کرده است که خواهان تغییر رژیم نیست.

این که جناح هایی از بورژوازی بین المللی و حقوقدان هایشان کشتن قاسم سلیمانی در کشور دیگر ترور و موضوعی مغایر با قوانین بین المللی و نادیده گرفتن حاکمیت کشوری مثل عراق می نامند، یک ریاکاری بیش نیست. انگار این اتفاق خارق العاده ای است و بورژوازی بسیار متمدن و تابع قاعده و قانون است. کدام قاعده؟ کدام قانون؟ از نظر این ها اگر سلیمانی در جنگ کشته می شد اشکالی نداشت. ولی ترورش اشکال دارد. چرا که نفس جنگ و اشغالگری و ملیتاریسم برایشان مشکل نیست و هر وقت خواستند به آن دست می زنند.

جمهوری اسلامی هم که در سالهای اخیر به قدرت منطقه ای تبدیل شده تا کنون زیر بار این فشار نرفته است. حفظ بشار اسد و تشکیل لشکر فاطمیون از مهاجرین افغانی گرسنه و اسیر در ایران و اعزام به سوریه، تشکیل دولت وابسته در عراق تحت فشار ملیشای شیعی و نیابتی، تبدیل حزب الله به بخش مهمی از حاکمیت در لبنان، تقویت و تسلیح حوثی های یمن، حمله به کردستان عراق توسط حشد شعبی وابسته به سپاه قدس در مخالفت با فراندوم و رای اکثریت عظیم مردم کردستان به جدایی و اشغال کرکوک و خانقین و حدود یک سوم منطقه تحت نام اقلیم کردستان... همه و همه نشان دهنده ی موقعیتی است که جمهوری اسلامی پیدا کرده است. موقعیتی که به قیمت کشتار در این کشورها و تبدیل ایران به جامعه ای فلاکت زده و گرسنه و ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر تمام شده است.

بدنبال جنگ خلیج و اشغال نظامی افغانستان، عراق، سوریه و لیبی توسط امریکا و متحدینش و نیروهای نیابتی کشورهای منطقه، بر سر تصرف و تقسیم خاورمیانه و تصرف منابع و بازار این کشورها، جنگ و ملیتاریسم عریانی آغاز شده است. ترور بخشی از این جنگ است که ده ها سال است در خاورمیانه ی بحرانی و ملیتاریزه، برپا شده است. دول بورژوازی به اصطلاح قانونمند هیچکدام حاضر به پذیرش این جنایات نشده اند، اما کشته شدن یک نظامی ایرانی آن ها را یاد قواعد و مقررات بین المللی می اندازد و سر نامگزاری آن مسابقه دارند که ترور است یا نیست. اگر ترور است محکوم است و اگر قتل و کشتن در جنگ است حتما معنای دیگری دارد.

این روزها، محققین و حقوقدانان بورژوازی به تجزیه و تحلیل این مساله پرداختند که آیا کشته شدن سلیمانی، قتل بود یا ترور و آیا موشک پرانی های متقابل جنگ محدود است یا تمام عیار و غیره.

این موقعیت برای دولت قلدن امریکا که عراق را بعد از حمله جنایتکارانه به این کشور، منطقه نفوذ خود تلقی می کرد، قابل هضم نبوده ولی تلاشهایش در مقابل حضور جمهوری اسلامی در منطقه به نتیجه نرسید. در چنین شرایطی حملات مکرر جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش به شرکت نفت آرامکوی عربستان، سقوط پهباد امریکایی، کشته شدن یک امریکایی و حمله به سفارت امریکا در بغداد برای دولت ترامپ باعث و بهانه می شود تا برای جبران ضرباتی که خورده، کاری کند. و این عکس العمل را با کشتن قاسم سلیمانی پاسخ داد. پاسخی که برای جمهوری اسلامی ضربه ی سخت و غیر قابل پیش بینی بود.

بدرین جنگ خلیج و اشغال نظامی افغانستان، عراق، سوریه و لیبی توسط امریکا و متحدینش و نیروهای نیابتی کشورهای منطقه، بر سر تصرف و تقسیم خاورمیانه و تصرف منابع و بازار این کشورها، جنگ و ملیتاریسم عریانی آغاز شده است. ترور بخشی از این جنگ است که ده ها سال است در خاورمیانه ی بحرانی و ملیتاریزه، برپا شده است. دول بورژوازی به اصطلاح قانونمند هیچکدام حاضر به پذیرش این جنایات نشده اند، اما کشته شدن یک نظامی ایرانی آن ها را یاد قواعد و مقررات بین المللی می اندازد و سر نامگزاری آن مسابقه دارند که ترور است یا نیست. اگر ترور است محکوم است و اگر قتل و کشتن در جنگ است حتما معنای دیگری دارد.

بؤپیشه‌وه: این نوع کشتن از طریق هواپیمای بدون سرنشین "پهباد" و در داخل



تروریست های القاعده، طالبان، داعش، النصره، ارتش ازادیبخش سوریه و وابسته به ترکیه، انصارالله، جهاد اسلامی و حزب الله و غیره هستند.

بعلاوه، جمهوری اسلامی در سالهای اول انقلاب ۵۷ و دهه ۶۰ تنها در سه روز ۵۰۰۰ نفر را کشت. از آن زمان تا امروز بیش از ۲۰ هزار نفر را اعدام کرده و کشته و چند برابر آن را شکنجه و اسیر و زندان کرده است. این کار اسمش چیست؟ اعدام؟ جنگ؟ ترور؟ قتل؟ یا چه؟

این طبقه بندی ظاهرا به یکی مشروعیت می دهد و دیگری را محکومیت. کشتار و قتل عام مردم بیپایاسته برای بورژوازی حاکم در هر کشوری مشروع است ولی کشته شدن قاسم سلیمانی محکوم است. این مسخ کردن حقیقت یک جنگ طبقاتی است. جنگی که اعدام و قتل و ترور و زندان و شکنجه بخشی از آن است. در حالی که نه تنها جنگ و کشتار عریان مردم جنایت علیه بشریت است، بلکه، شکنجه ی یک انسان هم ترور شخصیت او است. ازار یک زن بخاطر حجاب یا دوستی پسری بادختری ترور شخصیت او است... اعتراف گیری ترور شخصیت انسان است. گرسنه و بیکار و محروم کردن انسان از یک زندگی انسانی و مرفه و آزاد، ترور انسانیت است. کل این مجموعه یک جنگ تمام عیار طبقاتی است. کسی این را به رسمیت نشناسد سوراخ دعا را گم می کند.

شما در سواتان کشتن سلیمانی را یک ترور آشکار و رویداد جدید می نامید که ممکن است به یک روش روتین علیه مخالفین دولتها و فعالین سیاسی و مردم معترض تبدیل شود. اما این نه یک اقدام جدید و نه اولین و یا آخرین ترور تاریخ میلیتاریسم، جنگ و تروریسم دولتی در جهان است. این هم جزئی همیشگی از یک سیاست عمومی بورژوازی بین المللی چه در تسویه حسابهای درون خانوادگی بورژوازی و بخصوص در رابطه با مردم بوده و هست.

در امریکا مارتین لوتر کینگ رهبر جنبش ضد نژادپرستی، جان اف کندی، رییس جمهور دمکرات و تعدادی از رهبران اتحادیه های کارگری را ترور کردند. در سوید اولوف پالمه ی سوسیالیست و نخست وزیر را ترور کردند. دولت عربستان قاشخچی منتقد خود را در سفارتش در ترکیه کشت و لت و پار کرد.

این اتفاق بارها و بارها توسط اسرائیل علیه مردم فلسطین و غزه افتاده است. رهبران حماس در خانه های خودهمراه خانواده هایشان در شهر و محله شان آماج حملات تروریستی قرار گرفته اند. برای ترور فیدل کاسترو چند ده و شاید چند صد بار توسط امریکا تلاش بعمل آمد که موفق نشد. اوچلان را در هواپیما و در کشور دیگر گروگان گرفتند. بن لادن را در منزلش کشتند. این که مثلا کسی چون بن لادن حقتش بود کشته شود تغییری در معادله نمی دهد. طرف دیگر.

جنگ و تروریسم جمهوری اسلامی هم شهره ی خاص و عام است. جمهوری اسلامی ده ها تن از مخالفین خود را در اروپا ترور کرده، قاسملو را در رستورانی در مرکز شهری در آلمان ترور کردند. غلام کشاورز را جلو هتل اقامتش در شهری در قبرس جلو چشمان پدر و مادرش ترور کردند. بختیار و ده ها ترور دیگر در اروپا و خاورمیانه انجام داده شد. صدها تن از فعالین سیاسی و مخالف رژیم در ایرا آشکار و مخفی ترور یا زیر شکنجه کشته شدند. ترور یا قتل های زنجیره ای در ایران را همه بیاد داریم. نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه از جمله لبنان، سوریه، عراق، یمن، افغانستان و غیره هم اساسا نیروهای مزدور و باند سیاهی تروریستی اند. جهاد اسلامی، حزب الله، حشد شعبی و شعیاتش، انصارالله و غیره، در ترور، قتل و کشتار مردم در کشورهای مربوطه، دستانشان به خون هزاران و ده ها هزار مردم بی گناه آلوده است. همه ی این ها تنها جزئی از سیاست جنگ و میلیتاریسم و قلدری و جنایت علیه بشریت است. غوغا بر سر کشته شدن یک نظامی ایرانی و بحث بر سر این که این کار ترور است یا اسم دیگری دارد و چقدر به حقوق بین الملل بورژوایی زیر پا گذاشته شده، در متن این جنگ و میلیتاریسم و قلدریهای امریکا و جمهوری اسلامی در منطقه یک جوک است و می خواهد با یک بزرگ نمایی مسخره صورت مساله را پاک کند.

بویپیشه وه: جنبش اعتراضی کارگری و توده ای در ایران روز بروز پیشروی می کند. عمیق شدن کشمکشهای ایران در منطقه چه تاثیری بر این جنبش عادلانه توده ای و کارگران و زحمتکشان ایران دارد؟

مظفر محمدی: جمهوری اسلامی از همان آغاز سر کار آمدن جنگ تمام عیار سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی را علیه مردم ایران شروع کرده است. جمهوری اسلامی در تمام این چهار دهه، سیاست تحت عنوان صدور اسلام به منطقه و حتی جهان، تشکیل محور مقاومت و دشمنی با امریکا و اسرائیل را برای مصارف و منفعت داخلی و بعنوان ابزار فشاری بر مردم و حفظ نظامش تعقیب کرده است. ایدئولوژی اسلامی یکی از پایه های حفظ این نظام است. بر اساس آن چهار دهه است، بخش عظیم داریبهای مملکت صرف گسترش و حفظ این ایدئولوژی کثیف شده و از قبل آن تراست های مالی عظیمی بوجود آمده و نتیجه اش را امروز به صورت جامعه فلاکت زده ایران می بینیم.

جامعه ای که ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. بیکاری و گرسنگی و تبعیض جنسی تا حد آپارتاید و گسترش فساد و اختلاس، اعتیاد و فحشاء، فروش اعضای بدن از عواقب رژیم است که جمهوری اسلامی نام دارد.

از نظر جمهوری اسلامی جنگ ایران و عراق که باعث کشته شدن میلیون ها ایرانی پس از فروپاشی بلوک شرق است. از طرف



سرباز و بسج و مردم شهر و روستاها و بی خانمانی و گسترش فقر شد، یک برکت الهی بود. جنگ خلیج و سقوط صدام و تشکیل جبهه ی شیعی در عراق و سپس تشکیل یک نیروی مزدور به نام حشد شعبی و تشکیل دولت کارتی از اقوام و مذاهب وابسته به خود و آخرین خریدن بخشی از اتحادیه میهنی بعنوان مزدور و کارگزار خود در کردستان عراق، همه و همه از برکت های الهی بود. حفظ بشار اسد با مخارج سرسام آور از سفره مردم ایران یک برکت است.

اما در مقاطعی از این تاریخ جنایتکارانه و تا امروز، جمهوری اسلامی ضرباتی از مردم ایران خورده است. مهم ترین این ضربات خیزشهای دی ماه ۹۶، اعتصابات قدرتمند کارگران مراکز صنعتی بزرگ فولاد و پتروشیمی ها و هفت تپه و هپکو و آذرب و اعتصابات معلمان و بازنشستگان و رانندگان کامیون و خیزش میلیونی آبان ماه ۹۸ است. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران شروع شده است.

تنها جمهوری اسلامی نیست که در مقابل این جنبش ایستاده است. دولت ترامپ و دول غربی هم با این جنبش مشکل دارند و از انقلاب دوم ایران می ترسند. به همین دلیل است ترامپ مدام بر حفظ نظام جمهوری اسلامی تاکید دارد. و جمهوری اسلامی هم پاسخ کشته شدن سردار و قهرمان ملی اش را با "یک سیلی" مصلحتی و توافق شده می دهد. شاخ و شانه کشیدن هر دو جناح تروریستی و عامل فضای میلیتاریستی منطقه، برای مذاکره و مصالحه است.

دولت امریکا با جمهوری اسلامی اگر در خاورمیانه موی دماغ نشود مشکلی ندارد. نه با کشتارهای دهه ۶۰ و نه قتل عام ها و اعدام ها و زندان و سرکوب و .. اصلا مشکلی ندارد. امریکا و متحدینش با انقلاب پیشاروی ایران مشکل دارند. امریکا و دول اروپایی از ترس انقلاب مردم در سال ۵۷، خامنه ای را آوردند و شاه را بردند. انقلابی که اگر این توافق وجود نداشت می توانست زیر پای همه شان را خالی کند. امروز هم از ترس انقلاب دیگر بطور قطع جمهوری اسلامی را ترجیح می دهند و با ان حاضر بهر گونه سازش و مصالحه هستند. برجام و تلاش برای حفظ ان یکی از این اقدامات پیشگیرانه نه بخاطر اتمی شدن ایران بلکه بخاطر حفظ نظام علیه انقلاب مردم ایران است.

شکی نیست فضای جنگی و میلیتاریسم و قلدریهای دو طرف بر جنبش سرنگونی مردم ایران تاثیر داشته و وقفه ایجاد می کند. اما نمی تواند این آتش را خاموش کند. قهرمان سازی و بزرگ نمایی های جمهوری اسلامی هم در خدمت همین وقفه ایجاد کردن و فرصت خریدن است. اما این سر و صدا و خاک پاشیدن به چشم مردم و این گرد و خاک فرو می نشیند و باز جمهوری اسلامی است و ۶۰ میلیون انسان چند برابر زیر خط فقر. جمهوری اسلامی قادر به تامین نیازهای اولیه جامعه نیست. همین فضای جنگی و ضربه خوردن و سیلی زدن ها در خدمت ممانعت از جنگی است که در ایران بین مردم و دولت شروع شده است. جنگ اصلی ما این جاست. جنبش سرنگونی راه بازگشت ندارد. چرا که گرسنگی و فقر و استبداد تمامی ندارد. این جنبش محکوم به پیروزی است. راه میانه ای وجود ندارد. نه ملی گرایی. نه مذهب که در اوج حسیب و بی ابرویی است و نه محور مقاومت در منطقه، جمهوری اسلامی را نجات نمی دهد.

قاسم سلیمانی را قبل از اینکه امریکا بکشد، مردم ایران با شعار چرا مخارج نان سفره و رفاه ما را خرج میلیتاریسم و نیروهای نیابتی خود در سوریه، عراق، لبنان، یمن و غیره می کنید و مردم عراق با شعار سر مار در ایران است و نیروهای نیابتی و دولت دست نشانده ایران نمی خواهیم... حذف و حاشیه ای کردند.

اگر دولت ترامپ تحت فشار جناح شیعی و میلیشیای حشد شعبی و مقتدا صدر مجبور به عقب نشینی از بغداد و جنوب عراق شود، احتمال استقرار آن در بخش عربی سنی و کردستان وجود دارد... بحث اینکه امریکا امروز رفتارندوم کردستان و رای به استقلال را برسمیت بشناسد و پایگاه هایش را به انجا منتقل کند وجود دارد. عدم شرکت نمایندگان اقوام عرب سنی و احزاب کردی در رای گیری پارلمان قومی - مذهبی عراق نشان این احتمال است.

پوینشیهوه: وظیفه چپ و کمونیست های عراق و ایران در رابطه با کشمکش های میان امریکا و ایران چیست؟ شما چه پیشنهادی دارید؟

مظفر محمدی: از نظر من:

۱- اولین و مهم ترین وظیفه ی چپ ، کمونیسم و طبقه کارگر در ایران و عراق حفظ استقلال طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جوامع بپاخاسته ی ایران و عراق از رقابت ها و کشمکشهای خانواده ی بورژوازی و دولتها و نیروهای نیابتی آن ها است. و این خود را در شعار و خواست "خاورمیانه ی بدون جنگ و میلیتاریسم"، نشان می دهد. امریکا، ناتو، دول مرتجع منطقه از جمله عربستان، ترکیه، ایران باید پایشان را از منطقه بیرون بکشند، نیروهای

انها می خواهند جمهوری اسلامی توسط امریکا و فشارهای اقتصادی و تحریم و



تهدید نه سرنگون، بلکه تغییراتی در آن بوجود آید. جمهوری اسلامی به دولت متعارف بورژوازی و عضو خانواده بزرگ جهانی بورژوازی تبدیل شده و آنها هم سهمی در این تغییر بگیرند و یا جمهوری اسلامی کنونی جای خود را به دولت بورژوازی دیگر بدهد و نظام سرمایه دارانه و دستگاه های سیاسی و نظامی و امنیتی اش سر جای خود بمانند. بورژوازی اپوزیسیون ایران نه با دستگاه قضایی و نه مجلس جمهوری اسلام مشکلی ندارند. آن ها بر سر ارتش و نیروهای انتظامی و حتی بخشی از سپاه پاسداران حساب باز کرده اند و آن ها را بخشی از نظام اتی خود می دانند. به همین دلیل است قاسم سلیمانی را قهرمان و سردار و اقتدار ملی و ناجی نظام سرمایه داری و حضور نیروهای نیابتی اش تحت نام محور مقاومت در منطقه را حافظ تمامیت ارضی، دفاع از وطن و نشان عظمت طلبی ایرانی می دانند.

بخشی از چپ ها هم بنوع دیگری پرو امریکایی اند و آنها هم میلیتاریسم و تروریسم امریکا را فشاری بر جمهوری اسلامی و حامی جنبش سرنگونی می دانند. این بخش چپ آشکار و نهان، در رابطه با قتل سلیمانی، ایرادی به میلیتاریسم و تروریسم و قلداری امریکا نمی گیرند و این ترور و جنگ روانی را به نفع جنبش سرنگونی قلمداد می کنند. این هم یک مانع و مخاطره دیگری بر سر راه این جنبش است.

کمونیست ها چه در ایران و چه عراق باید این واقعیات را به داده و آگاهی توده های هر چه وسیع تر مردم تبدیل کنند و همانطوریکه گفتیم استقلال طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در دل این تحولات تضمین نمایند.

۲- هم در ایران و هم در عراق، خیزش، شورش و قیام هایی در جریان است. شرط این که جنبش سرنگونی و قیام کنندگان در هر دو طرف مرزها که خواستهای مشترکی دارند، به آن استقلال طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی برسند، این است که کمونیست ها و رهبران کارگری و اجتماعی در صفوف مردم ازادخواه، امر سازمان دادن و صاحب سیاست و خط روشن و تاکتیک های مبارزاتی معین و رهبری کردن این جنبش در هر دو کشور را برعهده بگیرند. تحقق خواست "خاورمیانه ی عاری از میلیتاریسم و جنگ و فضای جنگی" در

۳- و بالاخره همبستگی و بهم پیوستن دو جنبش ازادخواهی و برابری طلبی در ایران و عراق بعنوان یک جنبش واحد در بخشی از خاورمیانه امر بسیار حیاتی و جدی کمونیسم و طبقه کارگر و جناح چپ جامعه است. باید کاری کرد که انعکاس هر مبارزه و اعتراض و خیزشی در هر کدام از بخشهای جامعه ی ایران و عراق بر همدیگر تاثیر بگذارد، تجارب تکثیر شوند و اعتراضات و جنبش سرنگونی هماهنگ و

مربوط به هم پیش بروند.

خیزش و قیام مردم عراق دولت قومی - مذهبی عراق را متزلزل و حتی وادار به استعفا کرده است. این گامی بسیار مهم است. در حال حاضر تصور این که دولتی سر کار بیاید و حشد شعبی را منحل کند و متکی و سرسپرده جمهوری اسلامی نباشد، یک توهم است. نباید به بورژوازی و حاکمیت از هم پاشیده ی اقوام و مذاهب فرصت داد پشت راست کنند و دوباره حاکمیت جدید خود را سازمان دهند و مردم را با وعده و فریب به خانه بفرستند. باید استعفای دولت عادل المهدی را به عنوان یک پیشروی بسوی سازماندهی انقلابی توده ای برای جارو کردن نظام سرمایه داری نگاه کرد.

بعلاوه همانطوریکه مردم بپاخاسته ی عراق گفته اند سر مار در ایران است، پیروزی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی سر این مار را پهن کرده و راه پیروزی مردم عراق را هم هموار می کند.

در نتیجه امر به پیروزی رساندن این جنبش ها در ایران و عراق، باز و باز هم به نقش کمونیست ها و جناح چپ جامعه و متکی به توده های چند ده میلیونی طبقه کارگر و زنان و جوانان و همه ی ازادخواهان بستگی پیدا کرده است.

در غیر این صورت امید به گشایشی سیاسی و امنیت و رفاه و ازادی در هیچ کدام از جوامع ایران و عراق وجود ندارد. ترور خاتمه نمی یابد مگر این که جنگ و میلیتاریسم خاتمه نمی یابد مگر این که طبقه کارگر و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه دولتهای بورژوازی جنگ طلب و تروریست و جنایتکار را در عراق و ایران به زیر

* (بؤییشهوه (به پیش) یک نشریه چپ در کردستان عراق است.)

حول شورش سرنگونی متحد شوید

برای فرزندان گریه نکن، انتقامت

را می گیریم

مردم مبارز سنندج امروز پنجشنبه ۲۶ دیماه در مراسم خاکسپاری آروین مرتب و آیدا فرزانه قربانیان سقوط هواپیمای مسافربری با موشک سپاه پاسداران، شرکت کردند. مراسمی با شکوه و با شعارهای انقلابی. همچنین در شهرهای سقز و سردشت مراسم مشابهی برگزار شده است.

در مراسم بدرقه ی جانبازان عوامل رژیم از طرفی و قوم پرستان از طرف دیگر خواستند از سر دادن شعارهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی ممانعت بعمل آورند. اما مردم از ادیخواه سنندج، نه پذیرفتند تابوت جانبازان را با پرچم جمهوری اسلامی بپوشانند و نه برای زوزه ی قوم پرستان تره خرد کردند. جمعیت حاضر در بهشت محمدی سنندج با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" و "مادر برای فرزندان گریه نکن، انتقامت را می گیریم" پوزه ی دشمنان خود را به خاک مالیدند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
دی ماه ۹۸

گزارش یک خبرنگار مزدور

در هفته های اخیر پس از خیزش آبان ماه و پس از اینکه روحانی دستور پخش اعترافات زیر شکنجه ی دستگیر شدگان را صادر کرد، یک خبرنگار شبکه استان کردستان به نام کیوان رنجبر در نقش بازجو، گزارشی شرم آور تهیه و پخش کرده است.

در این گزارش، خبرنگار شبکه عملا در نقش شکنجه گر و بازجو از خانواده های "ارشاد رحمانیان و حامد نامداری" دو تن از جانبازان آبان ماه شهر مریوان، اعتراف گرفته است که فرزندان در اعتراض کشته نشده اند.

معمولا این نوع مستند سازی و اعتراف گرفتن توسط بازجویان وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه گرفته و طراحی می شود. اما این بار خبرنگاری نقش بازجوی اطلاعات را برعهده گرفته و ابتدا گزارشی جعلی و سخیف از اعتراضات شهر مریوان را تهیه و بعنوان داور

و مدافع قاتلان می گوید:

"همزمان با خشونت در شهر سنندج، شهر مریوان که می بایست یک منطقه توریستی باشد غرق دود و آتش است. اما مردم مریوان راه خود را از اغتشاشگران جدا کردند. اغتشاشگران اموال مردم را غارت کردند اما خوشبختانه ماموران، لیبرهایشان را شناسایی و دستگیر کرده است..."

در این مدت جعل کردن و وارونه نشان دادن واقعیات آبان ماه از زبان طیفی از خودفروختگان خبرنگار شبکه ی دروغ و فریبکار صدا و سیمای سراسری و محلی جمهوری اسلامی ی بوفور دیده و شنیده شده است. خبرنگارانی که قسم خورده اند گزارشگر حقیقت به مردم باشند، در عوض وجدان و شرافت خود را به ناچیزی حق مزدوری فروخته و عملا به همکار و شریک جرم بازجویان و شکنجه گران و قاتلان مردم تبدیل شده اند.

مردم، این خبرنگاران مزدور را می شناسند،

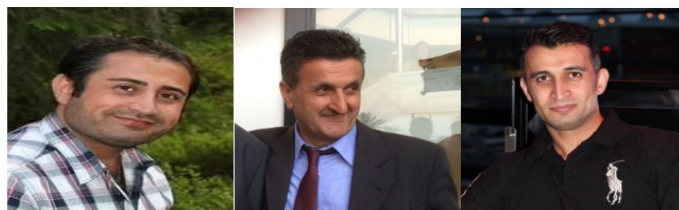
از میان خودر طرد و عمل کثیف شان را محکوم و ننگ مزدوری رژیم را بر پیشانی شان می کوبند. بازجو خبرنگاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی باید بدانند که با مستند سازی های سوخته شان بجای گزارش واقعیات به مردم، جز ننگ و بی آبرویی برای خود نمی خردند. رژیمی که جرات اعلام کشته ها و زخمی و اسرارا ندارد، می خواهد خانواده های جانبازان را با اینگونه مستند سازی های بی آبرو در بین مردم شهر و محله شان بی اعتبار کند.

مردم آگاه کردستان و مریوان در مقابل این بی شرف ها، از حیثیت و حرمت و کرامت جانبازان خود دفاع می کنند و خانواده های داغیده و قربانی تهدید را تحت حمایت و همبستگی انسانی خود قرار می دهند!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

ژانویه ۲۰۲۰ - دیماه ۹۸

اعضای دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) به ترتیب حروف الفبا



امیر خواجه زور

جمال بیرخدران

جمیل خوانجه زور



مهتد حسینئی

محمد فتاحی

محمد راستی



وریا نقیبندی

مظفر محمدی

قادر محمودیور

نیئا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

فیسبوک حزب

facebook.com/HekmatistX

رادیو نیئا

radioneena.com

تلگرام رادیو نیئا

@Radionenna

اینستا گرام رادیو نیئا

instagram.com/radioneena/

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

hekmat.public-archive.net

هم از آخور، هم از توبره!

دیگر شهرهای عراق چگونه با نچيروان بارزانی رئیس دولت اقلیم کردستان عراق در نامه ای به رهبر جمهوری اسلامی قاسم سلیمانی را یکی از دوستان خود در جنگ علیه صدام و داعش معرفی و از زحماتش قدردانی کرده است. می کنند.

همچنین سران سرسپرده ی احزاب حاکم اقلیم کردستان در مراسم سوگواری کنسولگریهای جمهوری اسلامی در اربیل و سلیمانیه صف بستند.

ناسیونالیست های کرد دولت اقلیم فراموش نکرده اند که حاکمیت ملیشیاپی ۲۷ ساله شان مدیون جنگ جنایتکارانه ی خلیج و حمله امریکا به عراق است. نزدیک سه دهه است که سران دولت اقلیم از برکت این جنگ، صاحب ثروتهای نجومی شده و میلیون ها کارگر و زحمتکش در فقر و نداری و از ابتدایی ترین نیاز خود حتی آب و برق و بهداشت و آموزش کافی بی بهره اند.

همچنین نباید فراموش کرده باشند که بر اثر زحمات قاسم سلیمانی رفراندوم و رای ۹۰ درصدی مردم به استقلال کردستان پاره شده، حشد شعبی مزدور سپاه قدس به فرماندهی همین فری به کردستان حمله و تانک هایشان از روی جسد پیشمرگان گذشتند. بر اثر این حمله بسیاری کشته، هزاران خانواده آواره و خانه های سوزانده شد و شهرهای بزرگ مانند کرکوک، خانقین و دیگر شهر و شهرک های کردستان نزدیک به یک سوم خاک کردستان اشغال نظامی شد. جناح بارزانی و نچيروان، آن زمان شعبه ای از اتحادیه میهنی متحد خود در دولت اقلیم را متهم به خیانت و همکاری با سپاه قدس و حشد شعبی به فرماندهی قاسم سلیمانی کرد.

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

از سوی دیگر احزاب حاکم دولت اقلیم سرسپردگی شان به جمهوری اسلامی را با ابراز همدردی و دوست نامیدن قاسم سلیمانی فرمانده

خبرنگار "NRT" که می پرسد مزدوران و قاتلان حشد شعبی، نشان می دهند.

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ی کردستان عراق و ایران این سرسپردگی و بی شرمی سیاسی را بر احزاب ناسیونالیست حاکم دولت اقلیم و احزاب ناسیونالیست کردستان ایران نمی بخشند!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

دی ماه ۹۸ (ژانویه ۲۰۲۰)